

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال دوم، شماره‌ی چهارم، پاییز ۱۳۸۲

اسب و باران سازی در اساطیر ایران باستان* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمود جعفری
استادیار دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چکیده

حیوانات در عصر اساطیری ایران نقش شگرفی برعهده داشته‌اند. اسب در اندیشه‌ی ایرانیان ویژگی‌های اهورایی داشته و در اسطوره‌ها به یاری آنان پرداخته است. افزون بر این، نقش اقتصادی و اجتماعی آن نیز در زندگی مردم از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

در این مقاله از سویی اهمیت اقتصادی و اجتماعی اسب در زندگی ایرانیان و از سوی دیگر، رابطه‌ی آن با یکی از اسطوره‌های ایرانی نشان داده شده است.

واژگان کلیدی
اسب، باران سازی، اساطیر ایران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۴/۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۲/۶/۱۵
نشانی پست الکترونیک نویسنده: —

نام اسب در سنسکریت به صورت -áśva، اوستا- aspa، فارسی باستان -asa، مادی -aspa^(۱)، پهلوی asp، هزوارش آن برگرفته از آرامی کهن و به گونه‌ی SWSYA است.^(۲) این وامواژه از مادی به فارسی باستان رسیده است.^(۳)

اسب در تمدن سومری کهن، نقش اساسی و مهمی داشته است. در متون ودایی جهان هستی به صورت اسب تجسم یافته و در داستان آفرینش از میان آب ازل، نخست آتش، مانند اسبی است که محل او در آب است و آفریدگار کاینات در تجسم مادی خود به صورت اسب درآمده است.^(۴) نخستین بار هند و اروپاییان این حیوان را رام کردند و از آن برای حمل وسایل و ارباب‌های خود استفاده نمودند. حیوانات اهلی دیگر عبارت بودند از گوسفند، خوک، بز و گاو. وجود انواع گاوها و فعالیت‌های وابسته به آن در اساطیر هند و اروپایی، نشان دهنده‌ی اهمیت این حیوانات در زندگی اقتصادی آنها می‌باشد.^(۵) هنگامی که آریاییان در آغاز هزاره‌ی اول پیش از میلاد به فلات ایران آمدند و با بومیان ساکن این سرزمین آمیختند، با گذشت زمان و با تلفیق زبان، دین، نژاد و فرهنگ آنها قومی تازه به وجود آمد که آن را ایرانی خواندند. اسب که بنا به شواهد و اسناد باستان‌شناسی، متعلق به جلگه‌های مرکزی و جنوبی روسیه و جنوب سیبری بود، از طریق ایرانیان به بین‌النهرین راه یافت و از هزاره‌ی دوم پیش از میلاد استفاده از آن به جای خر در این منطقه رواج یافت.

بنا بر اسناد و شواهدی که از کتیبه‌های هخامنشی به دست آمده است، در ایران باستان توجه خاصی نسبت به اسب مبذول می‌شده، چنانکه در جنگ‌ها و مأموریت‌های مهم از این حیوان استفاده می‌شد. (نگ. کتیبه‌ی DB1,87). نام کماندار داریوش aspacana به معنی "اسب دوست" آمده است.^(۶) همچنین، واژه‌ی asabara در کتیبه‌های (DNb 41f,44) و (DB 2.2, 3.41, 72) به معنی "اسب سوار"^(۷) واژه‌ای رایج به نظر می‌رسد. همین واژه است که در فارسی امروز به صورت "اسب سوار" درآمده است. در کتاب آیین شهریار از قول گزنفون درباره‌ی تشریفات جشنی در دربار هخامنشیان یاد می‌کند و در این میان، به مراسم مسابقات اسب سواری اشاره می‌نماید.^(۸)

در ادبیات اوستایی نقش اسب در اندیشه و زندگی مردمان بدان پایه است که تقریباً هر یک از ایزدان به گونه ای با این حیوان سروکار دارند. چنانکه فرشته ی نگهبان چارپایان در اوستا درواسپ [-druvaspa] خوانده شده است. وی به رمه های گاوان و کودکان سلامت می بخشد (یشت ۹، بند ۱) و خود دارای اسب و گردونه ای است (یشت ۹، بند ۲). ایندره [indra] که از ایزدان برجسته در اساطیر هند و ایرانی است، گردونه ای با دو اسب و گاه با یک هزار اسب دارد، اسب هایی که یال هاشان چون پر طاووس است. اپام نیات [apām napāt] فرشته ی آب ها است و در اعماق آب ها زندگی می کند. او دارای اسبانی تیزرو است و نگهبان روشنی و فره در بن آب ها است. وایو [-vayu] در اسطوره های ایرانی ایزدی است بسیار نیرومند که بر فضای تهی میان دو جهان هرمزدی و اهریمنی فرمان می راند. وی همچونین، ایزد جنگ است. اهورامزدا در جدال با اهریمن از او یای می خواهد. گردونه ی درخشانش را گروهی از اسبان سرخ یا گلگون می کشند. سروش [-sraoša] از ایزدان بزرگ است که بر نظم جهان نظارت دارد. وی بر فراز البرز کاخی دارد که دارای یک هزار ستون و ستاره نشان است (یسنه ۵۷، بند ۲۱). گردونه ی او را در آسمان چهار اسب نر درخشان و تیزرو با سم های زرّین می رانند. اردویسور اناهید [-aredvī-surā anāhītā] که نامش در فارسی به "ناهید" تبدیل شده، از ایزد بانوان مقدّس و الهه ی مظهر آب های جهان است. گردونه ی او را چهار اسب نر می برند. توصیف این ایزد بزرگ که به صورت زنی زیبا با کفش های زرّین و کمربندی بر میان و جامه ای گران بها و زرّین بر تن دارد، در حالی که گوشواره ای زرّین بر گوش و تاجی با یکصد گوهر بر سر دارد و در میان ستارگان به سر می برد، در یسنه ی ۶۵ و یشت پنجم اوستا به تفصیل آمده است. هور/ خور [-hvar-]/xwar ایزدی است که زمین و آنچه را در اوستا، پاکیزه می دارد. او زیبا ترین پیکر را در میان آفریدگان دارد. یشت ششم اوستا درباره ی اوست. در بند هشن آمده است که: "هور خورشید بی مرگ با شکوه ارونند اسب است... او را ارونند اسبی اینکه او را اسبی نیکو است، زیرا به فره درواسپ باره دارد". و در متن زند بهمن یسن، فصل نهم، خورشید با صفت ارونند اسب، به معنی تیز اسب، به کار رفته است.^(۹) بر اساس دینکرد یکی از ویژگی های زشت اهریمن آن است

که به صورت مار شاخدار اسب اوبار و مرد اوبار (:اسب خوار و مرد خوار) به آفرینش هرمزد یورش می آورد.^(۱۰) در متن روایت پهلوی روان گرشاسب از هرمزد می خواهد که: "مرا بیامرزی ای هرمزد! و مرا آن بهشت بخش و مرا گرزمان بده! زیرا من ازدهای شاخ دار را بکشتم که اسب اوبار و مرد اوبار بود...". در بند نهم بهرام یشت، بهرام در بار سوم به کالبد اسب سفید زیبایی با گوش های زرد و لگام زرین درمی آید.^(۱۱)

از سوی دیگر، نام های بسیاری از ایزدان، پهلوانان و اسطوره سازان دیرین به گونه ای با این حیوان کهن آمیخته است. گشنسب [gušnasp] (دارنده ی اسب نر)، درواسپ [druwasp] (دارنده ی اسب درست و سالم)، بیوراسب [bēwarasp] (دارنده ی ده هزار اسب)، سیاوش [siyāwaxš] (دارنده ی اسب سیاه یا قهوه ای)، لهراسب [luhrāsp] (دارنده ی اسب تیزرو)، گرشاسب [karsāsp/karšāsp] (دارنده ی اسب لاغر)، تهماسب [tahmāsp] (دارنده ی اسب فربه و زورمند)، شیداسپ [šēdasp] (دارنده ی اسب درخشان)، گشتاسب [wšt āsp] (دارنده ی اسب آماده) و ارجاسب [arjāsp] (دارنده ی اسب ارزشمند).

افزون بر این، آتشکده ی آذر گشنسب، دومین آتشکده ی دوره ی ساسانیان که متعلق به طبقه ی ارتشتاران بوده است، نام گشنسب به معنی "دارنده ی اسب نر" را بر خود دارد و دلیل این امر بنا بر آنچه در متن پهلوی بند هشن آمده، آن است که: "آذر گشنسب تا شاهی کی خسرو پاسداری جهان همی کرد. چون کی خسرو بتکده را همی کند، بر یال اسب او نشست و تیرگی و تاریکی را نابود کرد و روشنی آورد. چون بتکده کنده شد، کی خسرو به همان جای بر اسنوند کوه، آتشگاهی فراز نشانید. بدان روی آنرا گشنسب خوانند که بر یال اسب نشسته بود." این آتشکده در دوره ی ساسانیان در آذربایجان جای داشت.^(۱۲)

ترکیب نام اسب با نام های خاص، به جز آنچه مذکور شد، از این قرار است:

پوروشسپ [purušasp]، پرترسپ [partarasp]، اوروتسپ [urwatasp]، هیچتسپ [haēčatasp]، پیترسپ [pitarasp]، اورگذسپ [urgadāsp]، که همگی از اجداد زرتشت، پیامبر بزرگ ایران باستان اند. اسپیکان [āspigān] از خاندان ائویه پدر فریدون، "اسپاندار [aspāndār] نام یکی از ستاخ کتاب مینوی خرد"^(۱۳)،

اسب ورج ور [asp.warj.war] هر دو نام خاص. در زبان پهلوی اسامی دیگری نیز برای اسب وجود دارد، از جمله استور [stōr]، بارگ [bārag].

اصطلاحات و ترکیباتی نیز با نام اسب در زبان پهلوی به وجود آمده که پاره ای از آنها عبارتند از: اسپانور [aspānwar] "میرآخور"، اسپست [asp.ast] "یونجه"، اسپستان [aspastān] "جای اسب، اصطبل"، اسپ بالای [asp bālāy] "مقیاسی به اندازه ی بلندی اسب"، اسب بارگ [asp bārag] "سواره، اسواره"، اسب راه [asp ī rāh] "اسب گردونه"، اسپ اومندی [aspōmandīh] "اسب زیاد داشتن، اسب مندی"، اسپریس [asprēs] "میدان اسب دوانی"، اسب تاز [asp tāz] "با اسب تاختن"، اروند اسب [arwand asp] "اسب تندرو"، فرهخت [frahaxt] "اسب تربیت شده و جنگی"، کورند [korind] "اسب خاکستری رنگ"، بور [bōr] "اسب کهر"، مادیان [mādīyān] "مادیان"، گشنسب [gušnasp] "اسب نر"، اسب کرب [asp kirb] "اسب شکل".

همگی این اسامی نمایانگر اهمیت این حیوان سودمند در حیات و زندگی روزمره ی ایرانیان است.^(۱۴)

خویشکاری و نقش اسب در جهان اساطیری، علاوه بر اوستا در متون پهلوی نیز از ویژگی خاصی برخوردار است. آفرینش آن در بندهشن چنین آمده که هرمزد از اسبان، نخست اسب سپید زرد گوش درخشان موی سپید چشم را فراز آفریده است و او سرور اسبان جهان است.^(۱۵) همچنین، در بخش آفرینش حیوانات گفته شده که: "پنجم اسب شش سرده است: تازی و پارسی..."^(۱۶)

بنا بر روایات، زرتشت پیامبر بزرگ ایران کهن، در کودکی به وسیله ی اسبان وحشی نگهداری می شود. سه ماه مانده به رستاخیز جنگی بزرگ درگیرد. ایزدان مینوی بر باره های آتشین اسب مانند دیده شوند. ستارگان بر گردونه آیند و روند و گردونه ی آنان را اسب می کشد. سرانجام، ایزد بهرام در کالبد اسب سپید زیبایی با گوش های زرد و لگام زرین آشکار می شود.

با این همه، آنچه چهره ی اسطوره ای اسب را شگفت انگیزتر از همه می نمایاند، ایزد ستاره ی تیشتر است. وی در ده شب نخست به پیکر مردی جوان و پانزده ساله در آسمان می درخشد. در ده شب دوم به پیکر گاوی زرین شاخ و در ده شب سوم به پیکر اسپی سپید با گوش ها و لگام زرین در آسمان خواهد درخشید

و آنگاه به دریای فراخکرد خواهد رفت، با دیو اپوش خواهد جنگید و نخست، از او شکست خواهد خورد و سپس، به یاری هرمزد بر او پیروز خواهد شد. آنگاه دریا را به موج، جنبش و خروش در خواهد آورد و ابر از دریا برخاست و باد آن ابر را به بوم ها خواهد راند و باران خواهد بارید و پری خشکسالی شکست خواهد خورد (یشت هشتم اوستا).

نتیجه

از مجموعه ی آگاهی های فوق، می توان چنین استنباط کرد که اسب به عنوان موجودی است که به منزله ی کمال بخشی به شخصیت های اسطوره ای و قهرمانی آفریده شده است. گویی هیچ یک از قهرمانان بزرگ بدون این یار و همراه وفادار به کمال نمی رسند. گویی هر یک از این قهرمانان با اسبان خود خویشکاری خود را به کمال می رسانند. اسب ها با آنها در همه ی دشواری ها و دردها همراه اند. آنها را به خوبی درک می کنند. از اسرار آنها آگاه اند و در لحظات بسیار حساس به یاری آنها می شتابند. همه ی این ارزش ها، ممکن است ناشی از نقش بسیار مهم اسب در زندگی اقتصادی و اجتماعی انسان باشد.

یادداشت ها

- ۱- نک. Kent, Roland, G., Old Persian, 1953, p.173.
- 2- Mackenzie, D., N., A concise Pahlavi Dictionary, London, 1990, p.12
- ۳- نک. یادداشت ۱، همان صفحه.
- ۴- نک. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، محمد جعفر یاحقی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران ۱۳۷۶، ص ۳۸۶.
- 6- Kent, Roland, G., Old Persian, 1953, p.173.
- ۷- نک. همانجا، همان صفحه.

- ۸- نک. آیین شهریاری در شرق، تالیف: س. ک. ادی، ترجمه ی فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۴۷.
- ۹- زند بهمن یسن، ترجمه و ویرایش محمد تقی راشد محصل، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۷.
- ۱۰- نک. پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۱- پورداوود، یشته ها، بمبئی ۱۹۲۸.
- ۱۲- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶، یادداشت ۱۰.
- ۱۳- واژه نامه ی مینوی خرد، احمد تفضلی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۰.
- ۱۴- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۵- بنگرید به: بندهشن، مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۹.
- ۱۶- همانجا، ص ۷۹.